

مرگ واقعی آتاتورک!

ج. کسائی

E-Mail: celalkivi@publicist.com

ابتدا این را بگویم که بنده پان تورک نیستم، به آتاتورک هم ارادت چندانی ندارم و به همان سخن جناب صدیقی اکتفا می‌کنم: «وقتی از "احترام" گزینشی اسلام گرایان قانونمدار ترک به آتاتورک سخن می‌گوییم، می‌بایست به تفاوت‌های جدی آتاتورک و نسخه دست‌چندم او، رضاخان توجه داشت: برخلاف رضاخان که ارتش او کارکردی به جز سرکوب عشایر ممسنی و بهارلو و ...، کوچانیدن کردها و ... نداشت و بیش از سه ساعت در برابر هجوم خارجی دوام نیاورد، "قوای ملیه" به سرکردگی آتاتورک اراضی اشغالی این کشور را از دست انگلیسی‌ها و یونانی‌ها و ... باز پس گرفت و دستاوردهای شگرف در حفظ تمامیت ارضی داشت.»

در روزنامه ایران مورخ 22 آبانماه 1381، مطلبی تحت عنوان "تغذیه از حکم اعدام آقاجری برای آتاتورک!" از جناب آقای نادر صدیقی نقل شده است؛ احتمالاً شما هم درس حدس زده اید، ماجرای چشم و هم‌چشمی و وارونه‌بینی از هر دو طرف ایران و ترکیه ادامه دارد. اصولاً ما ایرانی‌ها در نسخه پیچیدن استاد هستیم و مصداق بارز این ضرب‌المثل فارسی "شما که لالایی بلدید، چرا خودتون خوابتون نمی‌آد؟!"، خود این مرز پرگهر می‌باشد. در اینجا با ترکیه کاری نخواهیم داشت و بهتر است یقه غضنفر را بچسبیم!

در نوشته مذکور، چگونگی موفقیت حزب اعتدال و توسعه در ترکیه به خوبی تحلیل نشده و اکثراً به ظواهر امر و واکنش‌های مخالفان حزب یادشده پرداخته شده است؛ البته منظور اصلی نویسنده، تحلیل چگونگی پیروزی اسلامگرایان نبوده، بلکه به صدا در آوردن زنگ خطری است که مواظب باشید "آتاتورکچی"‌های ترکیه به ایرانی‌ها، به علت اعدام آقاجری آنهم در هزاره جدید، طالبانگرا نگویند. آنچه حائز اهمیت می‌باشد، اثبات آن است که هیچ وقت نباید 70-80 سال قبل یک جامعه را با تاریخ فعلی همان جامعه مقایسه شود. تحلیلی که می‌توان کرد این است که جامعه جوان ترکیه در چارچوب همان قوانین "آتاتورکی" توانسته است، سخن خود را بگوید و به کرسی بنشاند؛ نکته بدیهی آن است که اگر این انتخابات در تاریخ دیگری برگزار می‌شد(نه در نزدیکی سالگرد فوت آتاتورک)، باز هم این اسلامگرایان بودند که پیروز می‌شدند؛ این در حالی است که آقای صدیقی، سخنان مقاله نویس روزنامه ملیت را مبنی بر توجیه نتیجه شکست لائیکها را کوشش برای لاپوشانی این حوزه عظیم دانسته است! حال من می‌خواهم این نکته را مطرح کنم، آیا دوم خرداد 76 ایران که در ایام سوگواری محرم و در نزدیکی فوت امام خمینی حادث شد، شبیه حادثه سوم نوامبر ترکیه نمی‌باشد؟ (10 نوامبر سالگرد مرگ آتاتورک می‌باشد). آیا باید این را به حساب فناپذیری "خمینی" گذاشت یا تغییر الگوی پیشنهادی از طرف او برای جامعه ایران؟

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که باز هم قشر مطبوعاتی و روشنفکری ایران، به نوعی مسأله "تورکیزاسیون دیکتاتور منشانه آتاتورک" (!) را در ترکیه محکوم می‌دانند که البته باید اذعان کرد، "ترکیه لائیک و ترک‌کننده" امروزی بنا به دلایلی (مانند فشار اتحادیه اروپا و ...) به شدت و حدت "ترکیه لائیک و ترک‌کننده" سی - چهل سال قبل عمل نمی‌کند؛ شاهد مدعی، اعدام نشدن اوْجالان، آزادی تحصیل زبان کردی در مناطق کرد نشین ترکیه و ... می‌باشد که همه این اعمال بستری مناسب برای پرورده شدن دموکراسی امروزی ترکیه شده است.

ولی برخلاف تصور همگان، ما همیشه 180 درجه برعکس ترکیه عمل نمی‌کنیم! درست است که در زمینه مذهب و دین و نوع حکومت درست برخلاف ترکیه عمل شده، ولی آنچه قابل اثبات است، ما هم در زمینه "فارسیزاسیون" دقیقاً همانند آتاتورکچی‌ها کار کرده ایم. ما همیشه از اجحاف ترک‌های ترکیه بر کردهای ترکیه صحبت کرده ایم ولی نمی‌دانم چرا هیچ موقع از اجحاف 80 ساله، روی ترک‌ها، کردها، لرها، بلوچها، اعراب و ... که روی هم بیش از 75 درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، سخنی به میان نمی‌آوریم؟ آیا واقعاً همه مشکلات مملکت خودمان ناشی از بنیادگرایی اسلامی است؟! هماغونه که روزی همه مشکلات مملکت را به دلیل استعمار انگلیس، روسیه، آمریکا و یا به قول بسیار متمدانه تر(!)، به خاطر سلطنت زدگی جامعه ایرانی، می‌دانستیم.

به امید ایرانی بهتر برای همه ایرانیان

یادداشت

تغذیه از حکم اعدام آقاجری برای احیای آتاتورک!

ظرف مدت کوتاهی در دو سه ماهه اخیر دو ضربه سنگین بر میراث به اصطلاح ایدئولوژیک آتاتورک و پروژه تجدد دیکتاتورمنشانه او وارد آمد: بار اول هنگامی که پارلمان ترکیه در مردادماه امسال ناچار شد زیر فشار سنگین اتحادیه اروپا در یک جلسه فوق العاده ۱۴ قانون مربوط به حقوق بشر و منع شکنجه و تکثر فرهنگی را به رغم جاروجنجال‌های راست فاشیستی این کشور تصویب نماید. بار دوم در سوم نوامبر بود که برآمد شگفتی آور اسلام‌گرایان به فرو شد احزابی که بیش از هر جریان دیگر خود را «آتاتورک‌چی» می‌نامیدند، راه برد.

متناقض‌نمایی پدیدارهای سیاسی ترکیه در آن است که اسلام‌گرایان بسیار بیشتر از «آتاتورک‌چی‌ها» که همواره دم از «ترقی» و «تمدن» می‌زدند شانس پذیرش و حضور ترکیه در اتحادیه اروپا را افزوده‌اند: همه آن ۱۴ قانون دموکراتیک و حقوق بشری بر بسترگذار مسالمت‌آمیز از میراث ایدئولوژیک کسی تصویب گردید که از قضا پروژه تجدد دیکتاتورمنشانه خود را همچون راهی میانبر برای نیل به «ترقی» و سکوی پرشی مطمئن به ناف اروپا عرضه می‌نمود و اکنون ترکها در آغاز هزاره جدید درمی‌یابند که این دموکراسی و نه پروژه «ترکیزاسیون» دیکتاتورمنشانه است که همچون کوتاه‌ترین راه نیل به اتحادیه اروپا جلوه می‌کند. وقتی رجب طیب اردوغان در مصاحبه خود از جمع بین جنبه اکثریتی دموکراسی و جنبه مشارکتی دموکراسی سخن می‌گوید و بر مشارکت اقلیت و سازمان‌های مدنی پای می‌فشارد، درواقع پیشرفته‌ترین درک از این مقوله شریف بشری را به نمایش می‌گذارد که به مخیله آتاتورک و حتی آتاتورک‌چی‌های فاشیست مشرب امروزی نمی‌توانسته خطور کند.

به این ترتیب اسلام‌گرایان پیروز ترکیه که به عنوان جریانی برخاسته از دهها هزار سازمان مدنی، پیشرفته‌ترین و امروزی‌ترین درک از دموکراسی را به مدد می‌گیرد هیچ نیازی به یک گذار خشونت‌بار از میراث آتاتورک احساس نمی‌کنند.

زیرا آنها با تکیه برعالی‌ترین تراز سازمانی و گفتمانی دموکراسی که ترکیه تاکنون به خود دیده است از موضعی برتر و در نهایت احترام * آتاتورک را در جایگاه یک بازنشسته الی ابد سیاسی قرار داده‌اند. مشارکت‌جویی فعالانه و دموکراتیک آنها در ظرف نظام موجود، مسأله تغییر توأمان ظرف و مظهر را به شکلی کاملاً بدیع مطرح کرده است. با این وجود و به رغم همه آن ضربه‌های سنگین چگونه می‌توان آتاتورک را از جایگاه حاشیه‌ای خود در مقام یک بازنشسته بیرون آورد و در شرایطی که انتخابات سوم نوامبر از دید بسیاری از ناظرین همچون مراسم تشییع جنازه مجدد آتاتورک محسوب می‌شود، او را مجدداً احیا نمود؟

این سؤال باتوجه به اینکه شصت و چهارمین سالگرد فوت آتاتورک با نخستین هفته پیروزی اسلام‌گرایان تقارن می‌یابد بیش از هر زمان دیگر فراروی پنج شش درصدی‌های بازنده انتخابات قرار گرفته است. گونر جیوا اوغلو مقاله نویس روزنامه ملیت کوشش کرده است بر شکاف و گسست عظیم بین «سوم نوامبر» (روز انتخابات) با «ده نوامبر» (سالگرد مرگ آتاتورک) فایق آید و این دو رخداد کاملاً متفاوت را به نوعی جمع «بکند». کوشش او برای لاپوشانی این حوزه عظیم جالب است. می‌گوید: «اگر آتاتورک نبود خلافت و سلطنت عثمانی هنوز هم استمرار داشت و اردوغان نمی‌توانست بر سر کار آید!» (ملیت - ۱۰ نوامبر ۲۰۰۲)

هرقدر «داد» جمع که گونرجیوا اوغلو در مقاله «سوم نوامبر» و «ده نوامبر» به منظور حفرة پوشی بین امروز و دیروز به کار می‌گیرد، سست و بی‌مایه است، حسن جمال دیگر مقاله نویس همان روزنامه انگشت بر یک نقطه حساس و دردناک می‌گذارد تا از راهی دیگر به اثبات «بی‌مرگی» آتاتورک بپردازد. حسن جمال در نهایت هوشیاری از ناتوانی خود برای مچ‌گیری «دموکراتیک» از اردوغان به طعنه ای گزنده می‌گوید: «کسانی که دیروز [ترکیه]

دموکراسی را «نظام کفر» می دانستند اکنون دموکراسی را قبول دارند... کسانی که [در ترکیه] از انقلاب [امام] خمینی (ره) به هیجان آمده بودند امروز از «پروژه اتحادیه اروپا» سخن می گویند.» (ملیت - دهم نوامبر - همانجا)

چگونه می توان به جای تضاد آشکار بین دیکتاتورمآبی با دموکراسی، این تضاد را به جمهوری اسلامی و بنیانگذار آن فرافکنی کرد و چگونه می توان پیروزی و غلبه بین اسلامگرایان ترکیه به آتاتورک چی های دو آتشه را تحت الشعاع «پیروزی مدل آتاتورک در معرکه تمدنی» قرار داد؟ چگونه می توان در سالگرد مرگ آتاتورک در دهم نوامبر مستمسکی برای اثبات «بی مرگی» و «پیروزی تاریخی» او یافت؟

حسن جمال مقاله نویسی ملیت کوشش می کند تا پاسخی به سؤالیهای پیشگفته بیابد و از خلال حکم اعدام هاشم آقاجری کورسوی امیدی برای «احیا» و «پیروزی» مدل آتاتورک بجوید. او می نویسد آتاتورک دعوی «تمدن» و «غیرتمدن» را به سود اولی حل کرد و این همان دعوی است که در ایران به شکست «تمدن» انجامید و نمونه آن هم «هاشم آقاجری» است که بخاطر رفرم خواهی در دین اعدام می شود. شعاری که حسن جمال از واقعه حکم اعدام آقاجری استخراج می کند طنین قاطع دارد و قاطعیت مطلق آن حکم، همچون ابزاری برا و «قاطع» در جهت تفکیک «تمدن» از «غیرتمدن» به استخدام نویسنده «ملیت» درمی آید: «این [حکم اعدام هاشم آقاجری] مدل [امام] خمینی (ره) است، مدل آتاتورک برعکس آن است (ملیت، همانجا). به این ترتیب جنازه فرضی آقاجری توسط حسن جمال علم می شود تا تشییع جنازه سیاسی آتاتورک در سوم نوامبر تحت الشعاع آن قرار گیرد. نویسنده به این هم اکتفا نکرده و بهانه همان حکم اعدام، کوشش می نماید تا بین «مدل جمهوری اسلامی» و بن لادنیزم و طالبانیزم این همانی برقرار نماید و «مدل آتاتورک را مناسب ترین مدل «پس از ۱۱ سپتامبر» بداند!

حکم اعدام آقاجری تنها موردی نیست که آتاتورک چی های دو آتشه ترکیه در طی یک دهه اخیر آن را به ابزاری در جهت تضعیف اسلامگرایان آن دیار بدل می سازند. بادر نظر گرفتن اینکه برآمد کنونی اسلامگرایان محصول یک دوره طولانی از مبارزه سیاسی در سنگرهای جامعه مدنی بوده و تسخیر جامعه مدنی توسط جریانات دینی از خلال یک سلسله مباحث مستمر عقلانی بامخالفین میسر شده است، حساسیت حکم مذکور و بازتاب ویژه آن در جهت «تقویت» و یا «تضعیف» کفه استدلال اسلامگرایان منطقه روشن تر می شود. در واقع در تراز کنونی جهان ارتباطات و تداخل هرچه بیشتر رویدادهای سرزمینی و فراسرزمینی می بایست در مدل کلاسیک و سنتی قضایی تأمل بیشتری کرد. مدلی که تایلوی آن نمادین آن بردیوارهای سنگی کاخ دادگستری نقش بسته و فرشته عدالت را ترازو به دست و چشم بسته نشان می دهد. امروز می بایست با چشمان باز و گشوده بر روی جهان اسلام و بشریت معاصر حکم داد و قضاوت نمود. چشمها را باید شست و چشم در چشم یاری طلبی مسلمانانی دوخت که نمونه مردم سالاری دینی را همچون بدیلی در مقابل جنگ افروزی و تجاوزگری بوش و شارون علم کرده اند. باتوسل به قوانین عهده رضاخانی و آتاتورکی جهت برقراری این همانی بین «اشرار مخل امنیت» با «مطبوعات» و «دانشگاهیان» نمی توان به آن امید پاسخ درخور داد. به همین سان حفظ امنیت نظام مردم سالاری دینی در مقیاس کلان سرزمین و فراسرزمینی به کمک درک امنیه وار و بسته از این مقوله میسر نخواهد شد باید قوانین جمهوریت اسلام را در کار آورد.

* وقتی از «احترام» گزینشی اسلامگرایان قانونمدار ترک به آتاتورک سخن می گوئیم می بایست به تفاوت های جدی آتاتورک و نسخه دست چندم او رضاخان توجه داشت: برخلاف رضاخان که ارتش او کارکردی به جز سرکوب عشایر ممسنی و بهارلو و ... کوچانیدن کردها و غیره نداشت و بیش از سه ساعت در برابر هجوم خارجی دوام نیاورد، «قوای ملیه» به سرکردگی آتاتورک اراضی اشغالی این کشور را از دست انگلیسی ها و یونانی ها و ... بازپس گرفت و دستاوردهای شگرف در حفظ تمامیت ارضی داشت.